استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شک در اصل وضو

س) همیشه و طبق عادت هنگام خروج از منزل وضو می‌گیرم ولی گاهی شک می‌کنم که امروز وضو گرفتم یا نه؟ حکم چیست؟

ج) به عادت نمی‌توان اکتفا کرد مگر آنکه برای شما اطمینان حاصل شود.

نوسان‌گیری در بازار بورس و طلا

س) حکم معاملات (نوسان‌گیری) در بازار بورس و بازار طلا چیست؟

ج) نوسان‌گیری در بورس به این صورت که سهام یا کالا به صورت واقعی خریداری شود ولی قصد نگهداری آن را نداشته و به دنبال افزایش قیمت و فروش آن باشد، اگر بر خلاف قوانین و مقررات نیست اشکالی ندارد. اما این نوع از معاملات در خارج از بورس صورت‌های مختلفی دارد مثلا اگر معاملات به صورت آتی دائمی (پرپچوال) و یا (cfd) انجام شود، بنا بر احتیاط موجب ملکیت درآمد حاصل نمی‌شود.

ضامن بودن نگهبان مجتمع

س) آیا در مجتمع‌های مسکونی و مانند آن، در صورت سرقت اموال مجموعه، نگهبان حاضر در زمان سرقت، ضامن است؟

ج) اگر نگهبان کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست مگر آنکه در ضمن قرارداد استخدام، در این زمینه شرط خاصی شده باشد.

انحراف سهوی از قبله

س) اگر در حال نماز به دلیل صدای بلند بترسیم و ناخود آگاه به اطراف نگاه کنیم، نماز باطل می‌شود؟

ج) در فرض سؤال اگر اندکی صورت را به یکی از دو طرف برگردانده‌اید، نماز صحیح است ولی اگر در حدی بوده که سمت راست یا چپ را به راحتی می‌دیدید، بنا بر احتیاط نمازتان باطل است.

کیفیت نماز استسقاء

س) کیفیت نماز استسقاء چگونه است و آیا می‌توان آن را فرادا اقامه کرد؟

ج) نماز استسقاء مستحب است و آن دو رکعت می‌باشد و مانند نماز عید فطر و قربان، به جماعت خوانده می‌شود و فرادا خواندن آن به قصد رجاء اشکال ندارد. روش خواندن این نماز به این صورت است که در رکعت اول بعد از حمد و سوره باید پنج تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از دو سجده برخیزد و در رکعت دوم بعد از حمد و سوره، چهار تکبیر بگوید و بعد از هر تکبیر، قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید و به رکوع رود و نماز را ادامه دهد و تمام کند. در قنوت این نماز دعای خاصی شرط نیست، البته بهتر است ابتدا صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله) بفرستد و بعد دعایی بخواند که مشتمل بر طلب رحمت الهی و نزول باران باشد.

شکستن حریم توحید

برخی عقاید که توده مردم ما در مسائل مذهبی پیدا می‌کنند ریشه در جهالت مردم دارد.

فرض کنید جانماز درست می‌کند، فکر می‌کند که این جانماز را قشنگ‌تر کند، عکس یک گنبد و بارگاهی روی آن، همان جا که می‌خواهند سجده کنند می‌کشد.

یا روی مُهری که مردم می‌خواهند سجده کنند می‌آید عکس گنبد و بارگاه می‌کشد یا «اللّه، محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین» می‌نویسد، یعنی حریم‌هایی را که خود اسلام برای توحید قائل شده برای اینکه مردم نلغزند حفظ نمی‌کنند. باید گفت: گرچه خود این نوع کارها شرک نیست اما حریم توحید را شکستن است.

چرا اسلام می‌گوید که وقتی می‌خواهی به نماز بایستی اگر چراغ یا آتشی جلویت باشد این امر مکروه است؟ چراغ یا آتش جلو من باشد یا نباشد [چه تأثیری دارد؟]

می‌گوید برای اینکه وقتی چراغ یا آتش جلویت است عمل تو اندکی شباهت پیدا می‌کند به عمل کسی که دارد آتش را تقدیس می‌کند.

برای اینکه آن حریم محفوظ بماند، همین صورت ظاهر- که تو در مخیله‌ات هم تقدیس آتش خطور نمی‌کند- مکروه است و بهتر است نباشد.

یا اگر انسانی در قبله تو نشسته است مکروه است که آن‌طور نماز بخوانی. اگر عکسی مقابل روی تو هست، روی آن را بپوشان.

اینها مسائلی است که خودش فی حد ذاته شرک نیست ولی حریم توحید را می‌شکند. توحید یک مقدار حریم دارد.

وقتی که حریم توحید شکسته شود کم‌کم مردم ندانسته وارد خود شرک می‌شوند. بتدریج [به آن شیء] اصالت می‌دهند.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه تاریخ(۱- ۴))
ج ۱۵، صص: ۹۴۵-۹۴۴، با تلخیص و ویرایش

تفاوت مروت و شجاعت

مروت مفهوم خاصی دارد و غیر از شجاعت است. گو اینکه معنایش مردانگی است، ولی مفهوم خاصی دارد. ملای رومی از همه بهتر آن را مجسم کرده است. آنجا که داستان مبارزه علی(ع) با عمروبن عبدود را نقل می کند، که علی(ع) روی سینه عبدود می‌نشیند و او روی صورت حضرت آب دهان می اندازد، بعد حضرت از جا حرکت می‌کند و می‌رود و بعد می‌آید. اینجاست که ملای رومی شروع می‌کند به مدیحه‌سرایی و یک شعرش که راجع به علی(ع) است، چنین است:

در شجاعت شیر ربّانیستی/ در مروت خود که داند کیستی

در شجاعت، تو شیر خدا هستی، در مروت کسی نمی‌تواند تو را توصیف بکند که چقدر جوانمرد و آقا هستی. مروت این است که انسان به دشمنان خودش هم محبت بورزد.

حافظ می‌گوید:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است/ با دوستان مروت با دشمنان مدارا

ولی فرمان اسلام از این بالاتر است، اگر نزدیک‌تر می‌شد به اسلام، چنین می‌گفت: با دوستان مروت؛ با دشمنان هم مروت و مردانگی. اینکه اباعبدالله در وقتی که دشمنش تشنه است، به او آب می‌دهد، معنایش مروت است. این بالاتر از شجاعت است.

استاد شهید مطهری، حماسه حسینی(جلد اول)، ص ۳۶۳

چرا در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است؟

علت اینکه در اسلام دستور پوشش اختصاص به زنان یافته است این است که:

* میل به خودنمایی و خودآرایی مخصوص زنان است.
* از نظر تصاحب قلبها و دلها مرد شکار است و زن شکارچی، همچنان‌که از نظر تصاحب جسم و تن، زن شکار است و مرد شکارچی.
* میل زن به خودآرایی از این نوع حس شکارچی‌گری او ناشی می‌شود.
* در هیچ جای دنیا سابقه ندارد که مردان لباس‌های بدن‌نما و آرایش‌های تحریک‌کننده به کار برند.
* این زن است که به حکم طبیعت خاص خود می‌خواهد دلبری کند و مرد را دلباخته و در دام علاقه به خود اسیر سازد.
* لذا انحراف تبرّج و برهنگی از انحراف‌های مخصوص زنان است و دستور پوشش هم برای آنان مقرر گردیده است.

مجموعه آثار استاد شهید مطهری (مسئله حجاب)، ج۱۹، صص: ۴۳۷- ۴۳۶

بخشندگی و انواع و لوازم آن

سید محسن فراهانی

ابرار کسانی هستند که از شاخصه‌هایی چون ایمان به خدا و آخرت و عالم غیب برخوردار هستند و از مالی که در اختیار دارند به دیگران می‌بخشند و در کنار اقامه نماز، به پرداخت زکات اهتمام دارند و نیز به اصول اخلاقی دیگر از جمله وفای به عهد و راستی پایبند هستند.

مؤمنان به دلیل باورهایی چون زندگی اخروی، سعادت ابدی در بهشت رضوان، غنای الهی، قسمت مقدر، کسب رضای خدا در سایه تقوا با انجام اعمال صالح در سطح احسان و اکرام ایثاری و مانند آنها، انسان‌های بخشنده و سخاوتمندی هستند که گاه از چیزهای شخصی مورد نیاز خویش می‌گذرند و آن را در اختیار دیگر نیازمندان قرار می‌دهند. از همین رو مؤمنان حقیقی از صفات و رذایل اخلاقی چون بخل، مانع الخیر بودن، کوته بینی و تنگ نگری و مانند آنها پاک و پاکیزه هستند و به تعبیر قرآن، هیچ گاه حرص و طمعی برای تکاثر و انباشت سرمایه‌های مادی دنیوی ندارند، بلکه در مقام خوف و رجا، نسبت به آخرت حریص هستند و طمع می‌ورزند تا بهتر از دیگران در امر خیرات باشند و در این امر سرعت و سبقت می‌جویند تا «الاولون السابقون» باشند و جزو «المقربون» در آیند و از «فروح و ریحان و جنت نعیم» در مقام «رضوان الله اکبر» قرار گیرند. اصولا مؤمنان متقی همان اندازه که به مسائل عبادی و مناسکی چون نماز اهتمام دارند، به همان میزان به امر انفاق مالی اهتمام دارند تا این‌گونه جزو رستگاران در پیشگاه خدا قرار گیرند.

رابطه تنگاتنگی میان معرفت و علم با عمل صالح و صحیح وجود دارد؛ هر چه معرفت بیشتر باشد و از سطح علم الیقین به عین الیقین و حق الیقین برسد انسان به همان میزان در اعمال صالح خویش از عدالت تا احسان عفوی تا احسان ایثاری بالا می‌آید.

بخشندگی در سطح ایثارگری

ایمان در مؤمنان در یک سطح و اندازه نیست، چنان‌که تقوا و علم و عمل صالح آنان در یک سطح نیست؛ زیرا پس از اسلام‌آوری و پذیرش توحید و آخرت و نبوت و رسالت و مانند آنها، شخص به میزان معرفت و علم خویش، برای آخرت تلاش می‌کند؛ بنابراین، ارزش دنیا و آخرت در میان مؤمنان در یک سطح نیست؛ زیرا عده‌ای حسنات دنیا و آخرت را در یک سطح با هم می‌خواهند، در حالی که برخی دیگر حسنات دنیوی را بر حسنات آخرتی ترجیح می‌دهند و نسبت به حسنات اخروی سستی می‌ورزند، در حالی که برخی دیگر حسنات اخروی را ترجیح می‌دهند و اصولا حسنات دنیوی را برای آخرت می‌خواهند به طوری که اگر دنبال قدرت و ثروت و تولید آنها می‌روند، برای آن است تا از این ابزارهای دنیوی به عنوان اسباب توسل برای تقرب به خدا بهره گیرند و رضایت و رضوان الهی را طلب کنند. این‌گونه است که مؤمنان متقی را می‌توان در طیف گسترده‌ای از نورهای ضعیف و شدید قرار داد که از کمترین سطح تا عالی‌ترین آن را می‌توان در میان ایشان یافت؛ اکثریت مؤمنان متقی در سطح عدالت عام عمل می‌کنند و بر آن هستند تا در مسیر اقامه عدالت تلاش کنند تا هرکسی از مواهب و نعمت‌های الهی برخوردار شود. این افراد در همه امور بر اساس عدالت مثلی و تقابلی عمل و رفتار می‌کنند و به همان اندازه که احسان ببینند احسان می‌کنند و به همان میزان که ستمی ببینند مقابله به مثل می‌کنند. چنین افرادی که عدالت را حتی علیه خویش و خویشاوندان اقامه می‌کنند، گامی بزرگ به سوی کسب تقوا برمی‌دارند؛ زیرا عدالت از برترین تجلیات ورود به دایره انسانیت و خلافت الهی انسان و خروج از ظلمات شیطانی و هواهای نفسانی است؛ از همین رو شاهدان الهی کسانی هستند که به عدالت اهتمام دارند و برای آن قیام می‌کنند. (مائده، آیه ۵؛ نساء، آیه ۱۳۵) اما گروهی دیگر از مؤمنان یک گام فراتر از آن می‌روند و به جای عمل بر اساس عدالت مثلی و تقابلی، از باب مودت و محبت با دیگران وارد می‌شوند و اگر چیزی زیاد بر نیاز داشته باشند آن را در اختیار نیازمندان قرار می‌دهند که از آن به انفاق در مدار «العفو» یاد می‌شود: وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ (بقره، آیه ۲۱۹)؛ زیرا «عفو» به معنای زیاده از هر چیزی است. کسی که عفو می‌کند، کسی است که نیازی به آن امر ندارد. بنابراین، آن امر را نادیده می‌گیرد و از آن چشم می‌پوشد و به دیگری که نیازمند است می‌دهد. البته عفو خصلت و فضیلتی برتر از عدالت از این حیث است؛ زیرا نوعی بخشندگی و گذشت در آن نمودار می‌شود. عفو از قصاص یا عفو از دریافت خسارت یا عفو از مجازات و خطای دیگران نشان می‌دهد که شخص یک مرتبه برتر آمده است. از همین رو خدا «عفو» را به عنوان یک گام بزرگ به سوی تقرب به سوی خویش معرفی می‌کند(بقره، آیه ۲۳۷) و به پیامبرش فرمان می‌دهد تا بر اساس آن در ساختار رفتاری عرفی عمل کند(اعراف، آیه ۱۹۹)؛ زیرا از نظر قرآن، احسان فضیلتی است که با انجام این امور به دست می‌آید و نوعی رحمت و مهربانی و پیروی از معروف و عمل پسندیده عقلایی است.(بقره، آیه ۱۷۸) برتر و کریم‌تر از گروه دوم، کسانی هستند که فراتر از عفو و گذشت، از خود ایثار می‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند تا جایی که از چیزهای محبوب مورد نیاز خود می‌گذرند و به نیازمندی می‌دهند که او نیز نیازمند به آن چیز است. پس اگر طعام و خوراکی دارند تا رفع گرسنگی کنند، اگر گرسنگی مضطری ببینند آن لقمه را به دیگری می‌دهند و گرسنگی را با هر شدتی باشد تحمل می‌کنند؛ چنان‌که مقربان در پیشگاه خدا این‌گونه هستند و خدا در سوره انسان به آنان اشاره می‌کند که چگونه از غذای محبوب و مورد نیاز ضروری خویش می‌گذرند و به نیازمندان مضطر حتی غیر هم‌کیش بلکه دشمن خویش می‌دهند.(انسان، آیات ۷ تا ۹)

از نظر قرآن، برخی انصار از مؤمنان مدینه نیز به چنین جایگاهی رسیده بودند که اهل ایثارگری شدند و از محبوب مورد نیاز ضروری خویش برای کمک به مهاجران کمک کردند تا جایی که خدا در توصیف ایشان می‌فرماید: و کسانی که پیش از آمدن مهاجران در دیار خود بوده‌اند و ایمان آورده‌اند، آنهایی را که به سویشان مهاجرت کرده‌اند دوست می‌دارند و از آنچه مهاجران را داده می‌شود در دل احساس حسد نمی‌کنند و دیگران را بر خویش ترجیح می‌دهند هر چند خود نیازمند باشند و آنان که از بخل خویش در امان مانده باشند رستگارانند.(حشر، آیه ۹) بنابراین، عالی‌ترین درجه و سطح ایمان و تقوا را می‌توان در این گروه سوم یافت که فراتر از ابرار و اصحاب یمین عمل صالح را به نمایش می‌گذارند و با ایثارگری خویش در سطح مقربان قرار می‌گیرند که جایگاه عظیم معصومان(ع) است.

این گروه سوم که همان مقربان هستند که هر کاری را انجام می‌دهند خالصانه برای خدا است و هیچ چیزی جز «وجه الله» نمی‌جویند. از همین رو خدا نیز نگاه محبت‌آمیز و پر عطوفتی به ایشان داشته و آنان را از به خود چنان نزدیک می‌سازد که جزو مقربان درگاه الهی می‌شوند. (انسان، آیات ۷ تا ۹) البته کسی که به چنین مقام بلند و والایی برسد خود نه تنها از عذاب‌های اخروی در امان می‌ماند و در امنیت کامل است، بلکه در مقام رضوان، خدا عنایتی بس ویژه به آنان دارد؛ زیرا در دنیا با ایمان و عمل صالح و تقوای خویش صفاتی را در خویش ظهور و بروز داده‌اند که از اسمای حسنای الهی است.

انسان در زندگی اجتماعی لازم است تا اعتدال در بخشش را به گونه‌ای داشته باشد که به دور از افراط و تفریط باشد تا هم خود و هم دیگری از آن اموال بهره‌مند شوند. شخص معتدل کسی است که ظلم و کوتاهی در حق خویشان به‌ویژه خانواده نمی‌کند.

رابطه معرفت و بخشندگی

دستیابی به چنین مقام و منزلتی بستگی به میزان علم و معرفت و فهم و ادراک انسان نسبت به حقایق هستی و نیز حق‌شناسی نسبت به آن دارد؛ زیرا بسیاری از مردم یا علم و معرفتی نسبت به حقایق هستی ندارند یا اگر داشته باشند، علمشان ناقص است. البته بدتر از آنان، کسانی هستند که حتی علم‌الیقین تمام نسبت به حقایق دارند، اما به اسبابی چون ظلم و علو و تکبر و مانند آنها پذیرای حقایق نیستند و به آن تن نمی‌دهند، بلکه برخلاف آن عمل می‌کنند؛ چنان‌که فرعون و فرعونیان به سبب معجزات بصیرت بخش حضرت موسی(ع) علم تمام یقینی داشتند ولی به سبب ظلم و علو تن به آن ندادند.(نمل، آیه ۱۴) بنابراین، رسیدن به مقام ایثارگری بستگی به علم و معرفت از یکسو و انگیزه و اراده عملی از سوی دیگر دارد. انسانی که حق شناس باشد و به حق تعالی به عنوان منشاء و خاستگاه همه حقایق و نعمت‌ها و خیرات توجه یابد، به سوی خدا بازمی‌گردد و خدایی می‌اندیشد و عمل می‌کند. از نظر قرآن، رابطه تنگاتنگی میان معرفت و علم با عمل صالح و صحیح وجود دارد؛ پس هر چه معرفت بیشتر باشد و از سطح علم الیقین به عین الیقین و حق الیقین برسد انسان به همان میزان در اعمال صالح خویش از عدالت تا احسان عفوی تا احسان ایثاری بالا می‌آید.

همچنین انسان‌هایی دنبال چنین اعمال صالح در سطح عفو و احسان ایثاری می‌روند و در مقام اهل کرامت مقربین قرار می‌گیرند که اهل فضائل اخلاقی به تمام معنا باشند. این افراد جزو اهل وفای به عهد و صداقت و راستی و نیز صبر در امور و نماد تمام عیار صابرین هستند. ابرار از نظر قرآن با چنین فضایلی کار خویش را آغاز می‌کنند تا جایی که اوج این فضائل در ایشان بروز می‌کند و به مقام اکرام و ایثار می‌رسند.(بقره، آیه ۱۷۷)

ابرار کسانی هستند که از شاخصه‌هایی چون ایمان به خدا و آخرت و عالم غیب از فرشتگان و نبوت و رسالت و کتب آسمانی برخوردار هستند و از مالی که در اختیار دارند به دیگران می‌بخشند و در کنار اقامه نماز به پرداخت زکات اهتمام دارند و نیز به اصول اخلاقی دیگر از جمله وفای به عهد و راستی پایبند هستند.(همان) هرچه دایره معرفت انسان به غنای الهی و فقر و نیاز انسان به خدا قوی‌تر باشد، به همان میزان رفتار شخص در انجام اعمال صالح فرق می‌کند و با تشدید معرفت، اعمال صالح نیز بهتر و محکم‌تر و استوارتر می‌شود و به مراتب عالی نزدیک‌تر می‌گردد.(محمد، آیه ۲۸)

همین شناخت از خدا بلکه از جلال الهی در نماد دوزخ نیز موجب می‌شود تا انسان به امر سخاوت و دیگر اعمال صالح در حد اعلای آن اهتمام ورزد؛ زیرا در انسان رجا به جمال و اکرام الهی و خوف از جلال الهی عامل تعادلی است که در آیات قرآن بدان تاکید شده است.(انسان، آیات ۷ تا ۹) از نگاه قرآن، هر چند که انسان «هلوع» (حریص) آفریده شده به گونه‌ای که در هنگام فقر و شرور جزع می‌کند و در هنگام خیر، مانع از برخورداری دیگری می‌شود، اما لازم است این خصلت را مهار کرده و صفت سخاوت را در خویش ایجاد نماید. چنین چیزی تنها برای نمازگزاران حقیقی رخ می‌دهد؛ زیرا آنان هستند که بر اساس باورهای خویش به عالم غیب و قسمت و مقدرات و مشیت الهی، می‌دانند که حق سائل و محروم در اموال ایشان است که می‌بایست تادیه شود. از این رو به این کار به عنوان یک تکلیف الهی و بازگرداندن حقوق دیگران به خودشان عمل می‌کنند و به دور از افراط و تفریط هستند و این‌گونه از جلال و خشم الهی در امان مانده و با امیدواری به کرامت و اکرام الهی، آخرت خویش را تضمین و تامین کرده و به رستگاری می‌رسند.(معارج، آیات ۱۹ تا ۲۷)

ضرورت اعتدال در بخشندگی

هر چند که ایثارگری خوب است، اما انسان باید به گونه‌ای عمل کند که به خود و دیگران آسیبی نرسد؛ بنابراین، بهترین روش آن است که در ایثارگری و بخشندگی نیز رویه اعتدال در پیش گرفته شود. از نظر قرآن، انسان در زندگی اجتماعی لازم است تا اعتدال در بخشش را به گونه‌ای داشته باشد که به دور از افراط و تفریط باشد تا هم خود و هم دیگری از آن اموال بهره‌مند شوند. شخص معتدل کسی است که به خویش و خویشان هم توجه دارد و ظلم و کوتاهی در حق خویشان به‌ویژه خانواده نمی‌کند. خدا به پیامبرش فرمان می‌دهد تا در بخشش و سخاوت به دیگران اعتدال به دور از افراط و تفریط داشته باشد تا مورد سرزنش دیگران قرار نگیرد.(اسراء، آیه ۲۹) کسی که اعتدال نداشته باشد، گرفتار تنگدستی و حسرت و پشیمانی می‌شود.(همان؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۵، ح ۶؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۱۵۷، ح ۱۷۵)

شبهه ها و پاسخ ها

نحوه ارتباط برزخیان با اهل دنیا

شبهه: با توجه به اینکه روح مرده به برزخ رفته است، چطور آنها از زیارت قبور، آگاه و خوشحال می‌شوند؟ آیا آنها هنگام زیارت قبور، به بدنشان در قبر وارد می‌شوند و ما را می‌بینند و خوشحال می‌شوند و از گفت‌وگوی ما با آنها باخبر می‌شوند؟ یا اینکه خبر زیارت قبور بعداً به آنها در برزخ می‌رسد؟ در صورت اخیر، آیا آنها از صحبت‌های ما بالای سر قبور آگاه می‌شوند یا اینکه فقط از خیراتی که برایشان فرستاده‌ایم، باخبر می‌شوند؟

پاسخ: عالَم برزخ، حدفاصل میان دنیا و آخرت است،[1] محلی که روح انسان پس از مرگ به آنجا وارد شده و با داشتن بدن مثالی که ماده و جرم نداشته و از نظر شکل ظاهری با بدن دنیوی همانند بوده تا قیامت به حیات مخصوص خود ادامه می‌دهد.[2]

یکی از مهم‌ترین مسائلی که از دیرباز درباره این موضوع وجود داشته، مسئله ارتباط بین اهل عالم دنیا و اهل عالم برزخ است. در ادامه نحوه ارتباط اهل برزخ با اهل دنیا تبیین می‌شود.

میزان آگاهی اهل برزخ از احوال و گفتار و رفتار اهل دنیا، دارای محدودیت‌هایی است؛ هم از جهت زمانی و هم از جهت گستره آگاهی. این تلقی که آنها هیچ محدودیتی ندارند، اشتباه است. چنان‌که این تلقی که آنها هیچ ارتباطی با اهل دنیا ندارند، اشتباه است. گستره آگاهی یا زمان ارتباط آنها با اهل دنیا، یا تابع جایگاه و منزلت آنها است، یا تابع مصالح و مقاصدی است که خداوند از این ارتباط و ملاقات و آگاهی، در نظر دارد و درنتیجه نمی‌توان به شکل قطعی درباره ارتباط همه افراد حاضر در برزخ با اهل دنیا سخن گفت و همه را دارای یک‌میزان آگاهی دانست.

ارتباط و اطلاع اهل برزخ از زیارت کنندگان قبور

از برخی قرائن روایی و فلسفی، چنین به نظر می‌رسد که ارتباط خاصی میان قبر برزخی و قبر خاکی و وجود برزخی و وجود مادّی انسان برقرار است. این ارتباط، در اصل از ارتباط روح و بدن مادی که در طول زندگی دنیوی با یکدیگر نوعی اتحاد داشته‌اند[3] سرچشمه می‌گیرد.

این ارتباط با قطع تعلق روح از بدن، پس از مرگ، به‌کلی از بین نمی‌رود؛ بلکه یک نوع ارتباط، در حدّ پایین‌تری میان وجود برزخی انسان و بدن مادی و خاکی او باقی می‌ماند؛ این ارتباط، نه در حدّ و اندازه‌ای است که در زندگی دنیوی و در دوران تعلق روح به بدن وجود داشت و نه با آن کیفیت و کمیت؛ بلکه در میزانی ضعیفتر و با کم و کیفی دیگر است. به همین جهت، روح به‌رغم حضورش در برزخ، توجّه خاصی به بدن مادی و قبری که بدن مادّی در آن است، دارد و بر اساس همین ارتباط میان قبر برزخی و قبر خاکی است که دستورات و احکام خاصی در باب قبر، تشییع‌جنازه، کفن، دفن، حرمت قبر، استحباب زیارت قبور، دعا، طلب رحمت و مغفرت بر سر قبور و نظایر آنها در شریعت اسلامی وجود دارد. در حقیقت ارواح بر اساس این ارتباط با بدن مادی و قبر خود، از حضور مؤمنان مسرور و مبتهج می‌شوند.[4] در روایات آمده که اهل برزخ، باکسانی که به زیارت قبر می‌آیند، انس دارند تا جایی که از رفتن زائر، اندوهگین می‌شوند؛اسحاق بن عمار می‌گوید از امام کاظم(ع) سؤال کردم: آیا مؤمن آگاه است از کسی که قبر او را زیارت می‌کند؟ آن حضرت فرمود: «بلی، پیوسته تا مادامی‌که زائر بر سر قبرش هست با او مأنوس است و وقتی زائر بلند شد تا از سر قبر او برگردد از برگشتن وی وحشتی در مؤمن مرده پیدا می‌شود.»[5] در روایات متعددی واردشده که «والله انهم لیعلمون بکم و یفرحون بکم و یستأنسون الیکم؛ وقتی مؤمنان به زیارت اهل قبور می‌روند، آنها علم به حضورشان پیدا می‌کنند. از حضور مؤمنان بر سر قبور خود خوشحال می‌شوند و...»[6]

با توجه به اینکه میان روح و بدن، نوعی اتحاد وجود داشته و وجود برزخی یک نحوه تعلق به وجود و بدن دنیایی دارد و نیز از طریق دلایل عقلی و نقلی، ارتباط برزخیان با اهل دنیا ممکن و محقق است، پس برزخیان برحسب منزلت و ایمان، در ساعات و زمان‌هایی می‌توانند به دیدار خویشان و نزدیکان خود در دنیا بروند و آنها را زیارت کنند یا از زائران قبر خود باخبر شوند و سخنان آنها را بشنوند.

روایات در این باب، اشاره به زمان خاصی داشته که دیدار خارج از آن ممکن نیست. برای مثال در روایات آمده است: «مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ...»؛ هر مؤمن و کافری که از دنیا می‌روند خویشان خود را هنگام ظهر ملاقات می‌کنند.»[7] در روایت دیگر اینچنین آمده است: «سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَيِّتِ يَزُورُ أَهْلَهُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ فِي كَمْ يَزُورُ قَالَ فِي الْجُمُعَةِ...»؛ برخی از آنان هر جمعه به دیدن خانواده خود می‌روند.»[11]

در روایات متعددی وارد شده که وقتی مؤمنان به زیارت اهل قبور می‌روند آنها علم به حضورشان پیدا می‌کنند و از حضور مؤمنان بر سر قبور خود خوشحال می‌شوند.

اطلاع اهل برزخ از حوادث و رویدادهای دنیا

اهل برزخ متناسب با مرتبه آنها در برزخ، نه‌فقط از زائران قبر خود باخبر می‌شوند،بلکه می‌توانند از حوادث دنیا به‌ویژه امور مربوط به خانواده و بستگان خود، اطلاعاتی کسب کنند و صدای اهل دنیا را بشنوند.

روایت شده است که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله) با کشته‌های بدر سخن گفت و فرمود: « و الذی نفسی بیده ما انتم بأسمع لما اقول منهم؛ به خدا سوگند، اینها به گفته‌های من شنواترند»؛[7] و نیز گفت‌وگوی امام علی(ع) با مردگان قبرستان پشت دروازه کوفه به‌وقت مراجعت از جنگ صفین[8] گواه است بر اینکه اموات حاضر در برزخ از ساکنان دنیا بی‌خبر نیستند.

گاهی در روایات به این مطلب نیز اشاره شده که «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ...»؛ مؤمن خویشان خود را زیارت می‌کند و خداوند در این ملاقات اعمال نیک آنان را به او نشان می‌دهد و اعمال ناپسند آنها را از وی پوشیده می‌دارد.

روح کافر هم به زیارت فرزندان و خویشان خود می‌رود، ولی خداوند در این ملاقات آنچه موجب شادی و خوشحالی کافر است را از او پوشیده می‌دارد و اعمالی که موجب نگرانی است را به او نشان می‌دهد.»[9]

نتیجه

با توجه به اینکه میان روح و بدن، نوعی اتحاد وجود داشته و وجود برزخی، یک نحوه تعلق به وجود و بدن دنیایی دارد و نیز از طریق دلایل عقلی و نقلی، ارتباط برزخیان با اهل دنیا ممکن و محقق است، پس برزخیان برحسب منزلت و ایمان، در ساعات و زمان‌هایی می‌توانند به دیدار خویشان و نزدیکان خود در دنیا بروند و آنها را زیارت کنند یا از زائران قبر خود باخبر شوند و سخنان آنها را بشنوند. میزان آگاهی اهل برزخ از احوال و گفتار و رفتار اهل دنیا، دارای محدودیت‌هایی است؛ هم از جهت زمانی و هم از جهت گستره آگاهی. این تلقی که آنها هیچ محدودیتی ندارند، اشتباه است. چنان‌که این تلقی که آنها هیچ ارتباطی با اهل دنیا ندارند، اشتباه است.

گستره آگاهی یا زمان ارتباط آنها با اهل دنیا، یا تابع جایگاه و منزلت آنها است، یا تابع مصالح و مقاصدی است که خداوند از این ارتباط و ملاقات و آگاهی، در نظر دارد و درنتیجه، نمی‌توان به شکل قطعی درباره ارتباط همه افراد حاضر در برزخ با اهل دنیا سخن گفت و همه را دارای یک‌میزان آگاهی دانست. همین‌قدر می‌دانیم که این ارتباط قطع نشده و اهل برزخ، گاهی از زائران خود باخبر می‌شوند و حتی گاهی خودشان به ملاقات و زیارت خانواده رفته و از حقایقی در دنیا مطلع می‌شوند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علم الهدی، سید مرتضی، الامالی، تحقیق سید محمد بدر الدین نعسانی حلبی، قم، منشورات مرعشی، ۱۳۲۵ ق، ج ۲، ص ۴۱۹. ۲. صدرالمتالهین، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، بیروت، داراحیا التراث العربی، ۱۹۸۱ م، ج ۹، ص ۱۹۷- ۱۹۸. ۳. همان، ج ۸، ص ۳۴۷. ۴. شجاعی، محمد، عروج روح، تحقیق محمدرضا کاشفی، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۷. ۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق، ج ۳، ص ۲۲۸. ۶. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، بیروت، نشر دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲، ص ۸۷۸. ۷. بخاری، محمد اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق، ج ۵، ص ۹. ۸. نهج‌البلاغه، تصحیح صبحی صالح، تهران، نشر اسوه، ۱۴۱۵ ق، حکمت ۱۳۰. ۹ و ۱۰ و ۱۱. کلینی، الکافی، ج ۳، ص ۲۳۰.

حسین زارعی

چراغ راه

مطلق فرمانبری از والدین مگر با یک استثناء

قال الامام علی(ع): «فحق الوالد علی الولد، ان یطیعه فی کل شی الا فی معصیه الله سبحانه».

امام علی(ع) فرمود: حق پدر بر فرزند این است که از پدر در همه‌چیز فرمان ببرد جز در مواردی که گناه محسوب می‌گردد.[1]

نهج‌البلاغه- حکمت ۳۹۹

حکایت خوبان

دعای بخشش رفتارهای نامطلوب پدر و مادر

امام سجاد(ع) می‌فرماید: «بارخدایا! هر سختی که آن دو در آن بر من تعدی کرده‌اند، یا هر رفتار زیاده‌خواهانه‌ای که با من کرده‌اند، یا هر حقی که از من تضییع نموده‌اند، یا هرگونه کوتاهی که در انجام‌دادن وظیفه‌شان نسبت به من کرده‌اند، همه را بر آن دو بخشیدم و از آنان گذشت کردم. از تو نیز درخواست می‌کنم که از سر تقصیراتشان در گذری، چراکه من درباره خود، نسبت به آن دو، بدگمان نیستم (و قطعا بد مرا نمی‌خواستند)، و متهمشان نمی‌کنم که در نیکی به من، کندی کرده باشند، و از آنچه در حق من کرده‌اند دلگیر نیستم. ای خداوندگار من! زیرا حق آن دو بر من، واجب‌تر، سابقه احسانشان به من بیشتر و لطفشان به من، بزرگ‌تر از آن است که بخواهم آنان را عادلانه قصاص کنم، یا با ایشان مقابله به مثل نمایم، چون اگر چنین کنم ای معبود من! پس سال‌ها زحمت ایشان برای پرورش من چه می‌شود؟ و رنج و زحمت فراوانشان در راه مراقبت از من کجا می‌رود؟ و آن همه سختی که به جان خریدند تا من در گشایش (و آسایش) باشم چه می‌شود؟

هیهات! ایشان نمی‌توانند حق خود را به تمام و کمال از من بستانند، و من نیز نمی‌توانم حقوق آنان را که برعهده من است درک کنم و وظیفه خدمتگزاری به آن دو را انجام دهم؟!»[1]

۱- صحیفه سجادیه- دعای ۲۴

پرسش و پاسخ

جایگاه نیکی به پدر و مادر - ۲

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی اسلام، احسان و نیکی به پدر و مادر از چه جایگاه و اهمیتی برخوردار است؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال به مباحثی همچون: خاموشی شعله‌های عواطف در فرهنگ غرب، علل مهم کم‌فروغی عواطف در غرب و جایگاه ملکوتی والدین در قرآن پرداختیم. اینک در ادامه دنباله مطلب را پی می‌گیریم.

۳- خداوند در دو مورد در قرآن کریم پس از نهی از دوگانه‌پرستی که ملازم با یکتاپرستی است، مسئله نیکی به پدر و مادر را مطرح می‌فرماید: برای خدا شریکی قرار ندهید و به پدران و مادران نیکی کنید.(نساء- ۳۶) و به همین مضمون است آیه شریفه ۱۵۱ در سوره انعام.

۴- قرآن کریم سیمای ملکوتی و جایگاه والای والدین را به این طریق ترسیم می‌فرماید که سپاس خداوند و سپاس پدران و مادران را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد و به سپاسگزاری خداوند